

دریچه



رمزوراز فصول سریالی

حوریه صادق حسینی

منتقد

در صنعت سریال سازی دنیا سال‌هاست توسعه قصه و روایت آن، در چند فصل مورد توجه قرار گرفته است. البته این کار در صورتی به موفقیت می‌انجامد که متن و دیگر عناصر هنگام اجرا ظرفیت کافی را داشته باشند. در این صورت می‌توان امید داشت که سریال به موفقیت دست یابد و در فصول بعدی هم همان قدر دیده شود که در سری نخست مخاطبان را به خود جذب کرده است. از سال‌های دور در دنیا سریال‌هایی داشتیم که به سبب ظرفیت قصه و عناصر موثر در آن ادامه‌دار شدند و عوامل سازنده آن با پی بردن به این ظرفیت سعی کردند قصه‌هایی را به تصویر بکشند که امکان ادامه دادن را داشته باشند. در تلویزیون خودمان هم این رسم چند سالی هست که بیشتر از گذشته باب شده و سریال‌ها معمولاً به گونه‌ای پایان‌بندی خود را تعریف می‌کنند که امکان ادامه‌دار شدن بیابند. در اولین تجربه‌ها معمولاً سری دوم یا سوم سریال‌ها با موفقیت همراه بودند اما نمونه‌هایی هم داشتیم که پس از فصل نخست چندان نتوانستند نظر مخاطبان را جلب کنند و به دلیل ضعف در قصه یا تغییر بازیگران آنچنان که باید اقبالی به دست نیاوردند. این که یک فیلمنامه کشش ادامه‌دار شدن را داشته باشد به عواملی بستگی دارد که از جمله آنها می‌توان به شخصیت‌پردازی مناسب اشاره کرد. در واقع هر چقدر شخصیت‌ها بعد و عمق بیشتری داشته باشند امکان این که بتوان روایتی تازه از آنان را به تصویر کشید بیشتر فراهم است.

عنصر مهم دیگر تعدد شخصیت‌هاست که در هر فصل بشود شاهد ماجرای تازه میان آنها بود. بخش دیگری از این موفقیت به موافقت بازیگران اصلی برای حضور در فصول بعدی است که معمولاً وقتی یکی از نقش‌ها به واسطه حضور نداشتن یک بازیگر حذف می‌شود یا بازیگر دیگری جایگزینش می‌شود مثل قبل با موفقیت روبه‌رو نخواهد شد زیرا بینندگان به بازیگران قبلی عادت کرده و به تعبیری با آنها اخت شده‌اند و به همین دلیل این تغییر به آسانی برایشان قابل هضم نیست؛ حتی اگر بازیگری به واسطه تغییر سنی نقش در قصه جایگزین دیگری شده باشد. از آنچه گفته شد نمونه‌های فراوانی را می‌توان در سینما و تلویزیون خودمان و همچنین آن سوی آب یافت.

کوچک» برای مجموعه‌هایی که در چند فصل روی آنتن رفته است

نامه‌دار، روایت‌های ماندگار



اتفاق‌های مختلفی می‌شوند. در زمان پخش این سریال، بسیاری از تکیه‌کلام‌های آنها در میان مردم تکرار می‌شد که خود نشان از مقبولیت در میان طرفداران بسیار این مجموعه نمایشی بود.

شرطی که نجلا گذاشت

روایت زندگی دختری جنوبی با نام نجلا، محور دو فصل از سریالی با همین نام بود. نجلا که کارگردانی آن در دست خیرا... تقیانی پور بود، حوالی سال ۱۳۵۸ را روایت می‌کرد که دختری به یک پسر عاشق در آن اوضاع آشفته و ناامنی‌ها وعده‌ای می‌دهد که اگر آن پسر بتواند او را از مرز ایران و عراق رد کند و به زیارت اربعین برساند، در قبال عشقش به او پاسخ مثبت می‌دهد. نجلا با شرطی که برای دلدادۀ خود گذاشته بود، سریال را به سمت و سوی متفاوتی کشاند. حال و هوای دفاع مقدس و مردم جنوب کشور چیزی بود که باعث شد نجلا به سریالی پر مخاطب تبدیل شود.

متفاوت مثل نوار زرد

سرگرد کاوه کیهان پلیس کتابخوان و قهوه‌خور سریال نوار زرد بود که هر بار با پرونده تازه‌ای روبه‌رو می‌شد. او در حین باز کردن گره از پرونده‌های جنایی، به پرونده‌ای برخورد می‌کرد که کشف واقعیت پای زندگی شخصی‌اش را به میان می‌کشید. این سریال به کارگردانی پوریا آذربایجانی، از شبکه دو پخش می‌شد تا مخاطب را طی دو فصل با کارآگاه بازی‌های سرگرد کیهان همراه کند.

هوشی به رنگ سیاه

از جمله این مجموعه‌ها باید به هوش سیاه اشاره کرد که روایت متفاوتی از یک نابغه‌ و البته خلافت‌کار حوزه سایبری را به نمایش می‌گذاشت. سرگرد احمدی معاون دایره پیشگیری و مبارزه با جرایم رایانه‌ای پلیس بود که همراه با دستیاران خود درگیر پرونده پیچیده یک خرابکار و نابغه رایانه و الکترونیک، جمشید کاظمی با نام تقلبی کامران بوریایی می‌شد. فصل دوم این مجموعه هم از جایی آغاز می‌شد که هوش سیاه پس از دستگیری و زندانی شدن در پایان سری اول، تصمیم به فرار از زندان می‌گیرد.



در کنار هم روایت می‌کرد. کل قصه در یک آپارتمان می‌گذشت که چند همسایه در آن زندگی می‌کردند و با چالش‌هایی مواجه می‌شدند. خشایار مستوفی با بازی حمید لولایی با همان دهان لقی‌های همیشگی‌اش و تقابلی که با دیگر همسایه‌ها داشت، بخش دیگری از کمدی سریال را در دست می‌گرفت.

روایت زندگی ستایش

ستایش دختر جوانی بود که برای نجات برادرش از خطری که در پی فرار او از خدمت سربازی ایجاد شده بود، به طاهر فردوس پناه برده و با تمهیداتی برادرش را راهی مرز می‌کند. برادر ستایش در مرز کشته می‌شود و طاهر هم به زندان می‌افتد. او با رضایت خانواده محمد آزاد می‌شود و دل در گرو عشق به ستایش می‌بندد. سریال ستایش در سه فصل روی آنتن رفت تا ماجرای زندگی ستایش را از زمانی که با طاهر ازدواج می‌کند تا پیروی او روایت کند. نوع بازی‌ها و نمایش مصیبت‌های زندگی یک دختر جوان، از دلایل جذابیت‌های سریال برای مخاطبان بود.

جاسوسی به روش گاندو

قصه پرونده امنیتی با نام گاندو، ماجرای سریالی به کارگردانی جواد افشار بود که در دو فصل مجزای آنتن رفت. فیلمنامه گاندو بر اساس مستندات و وقایع تاریخی و کشف جاسوس‌های داخل و خارج از ایران بود که در خلال قصه، به موضوع آقا زاده‌ها نیز اشاره‌هایی می‌کرد. از جمله پربازدیدترین سکانس‌های این سریال عملیات به زمین نشانیدن هواپیمای مسافربری برای جلوگیری از خروج آقا زاده با بیت‌المال بود.

انتقاد سه جوان لیسانسه

لیسانسه‌ها را باید از آن دست مجموعه‌ها دانست که به واسطه تکیه کلام‌ها و طنز موقعیت، یک حال و هوای متفاوت از دیگر مجموعه‌های کمدی داشت. قصه این مجموعه، مربوط به سه جوان با تحصیلات لیسانس را روایت می‌کند که هر یک مشکلاتی دارند و به مرور درگیر

